

واکاوی آراء استاد محمدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه - مرتضی نادری

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال یازدهم، شماره ۴۴ «ویژه حدیث»، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۲۶-۱۵۴

واکاوی آراء استاد محمدباقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه^۱

مرتضی نادری *

چکیده: استاد محمدباقر بهبودی در بحث از حدیث شیعه و تاریخ آن، از یک سو، به پدیده وضع حدیث، اقسام موضوعات، گروههای واضعان و ترفندهای آنان برای نشر برساخته‌هایشان و گستره فعالیت و میزان توفیقشان در نشر احادیث موضوعه پرداخته و از سوی دیگر، تلاشها و راهکارهای اصحاب حدیث شیعه را برای مقابله با واضعان شرح داده است. از نظر وی، کوششهای حدیث‌بانان شیعی در پاسداری از میراث حدیثی ائمه‌علیهم‌السلام در برابر حدیث‌سازان زندیق و غالی، به ثمر نشست و احادیث موضوعه بسیاری به کتب حدیث شیعه راه یافت. در این نوشتار، آراء این حدیث‌پژوه معاصر در این باره، از حیث سازگاری درونی و دلالت شواهد به مدّعیات بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: احادیث موضوعه / میراث حدیثی شیعه / غلات / زنداقه / محمدباقر - بهبودی، دیدگاه‌ها.

۱. با سپاس فراوان از استاد ارجمند آقای دکتر عبدالهادی فقهی‌زاده به خاطر راهنمایی‌های سودمندشان.

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه تهران Naderi35@yahoo.com

حدیث موضوع، سخنی است بر ساخته که به دروغ، نام حدیث بر آن نهاده باشند. نقل احادیث موضوعه، با علم به موضوعه بودن آنها، حرام است؛ مگر آنکه ناقل به وضع آنها تصریح کند. مهم‌ترین علائم حدیث موضوع اینهاست: اعتراف واضع به وضع، مخالفت مفاد و معنای حدیث با عقل، حس، نص قرآن، خبر متواتر و اجماع قطعی، چنان که تأویل آن ممکن نباشد. (صدر، ص ۳۰۹؛ مامقانی، ص ۷۲-۷۳؛ مدیرشانه‌چی، ص ۹۱-۹۳) این علائم نشان می‌دهد که شناسایی حدیث موضوع نیازمند دقت بسیار است و وجود علت و اضطراب در حدیثی، هرچند ممکن است آن را از اعتبار و حجّیت فرو افکند، ولی دلیل ساختگی بودن آن نیست.

آراء حدیث پژوهان درباره پدیده وضع حدیث، راههای شناخت موضوعات، گروههای واضعان و گستره فعالیت و میزان توفیق آنان در نشر احادیث موضوعه، حجم موضوعات وارد شده به کتب حدیثی متداول و مسائلی از این دست متفاوت است. تحقیق در آراء استاد بهبودی پیرامون حدیث شیعه و تاریخ آن، نشان می‌دهد که ایشان گونه‌های بسیاری از احادیث را ساختگی می‌داند و معتقد است که احادیث موضوعه پرشماری به کتابهای حدیث شیعه راه یافته است. برای نمونه، وی احادیث طبّی، احادیث کیهان‌شناسی، احادیث مشتمل بر مطالب فلسفی، اخبار من بلغ، احادیث تشویق به تلاوت قرآن، احادیث ترغیب به زهد و اعتزال، اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمین، و احادیث نصّ بر امامت دوازده امام به شکل یک جا (مانند خبر لوح حضرت زهرا) همه را موضوعه می‌داند. (بهبودی، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص ۷؛ صحیح الکافی، ج ۱، ص ز - ط؛ معرفة الحدیث، ص ۱۰۹)

حدیث جنود عقل و جهل (همو، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص ۱۵)، روایت حماد بن عیسی در باب نماز (همو، معرفة الحدیث، ص ۳-۵)، تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام (همان، ص ۱۸۷-۱۸۸)، کتاب سلیم بن قیس هلالی (همان، ص ۲۵۵-۲۶۰)، کتاب عباد عصفری (ص ۲۶۰-۲۶۱)، کتاب

عبدالله بن علی حلبی (همان، ص ۲۶۱-۲۶۲)، کتاب القضايا و السنن و الاحکام (همان، ص ۲۶۴-۲۶۸)، کتاب خطب أمير المؤمنين عليه السلام از عبدالعظیم الحسنی (همان، ص ۱۱۴)، روایات مدح علی بن جعفر (همان، ص ۱۷۰-۱۷۳)، روایات فتح بن یزید جرجانی (همان، ص ۱۸۴)، حدیث ملاقات سعد بن عبدالله با امام عسکری عليه السلام (همان، ص ۱۹۶)، روایات محمد بن جعفر اسدی در باب توحید (همان، ص ۱۹۷)، مسائل حماد بن عیسی (همان، ص ۲۴۹-۲۵۰)، کتاب داوود بن قاسم جعفری (همان، ص ۲۵۱)، مسائل حسن بن فضال (همان، ص ۲۶۳)، رساله فی الفرق بین الآل و الأمة (همان، ص ۲۶۹-۲۷۰)، مسائل فضل بن شاذان فی علل الشرايع و الاحکام (همان، ص ۲۷۰-۲۷۲)، رساله الإمام أبي الحسن الرضا عليه السلام إلى مأمون (همان، ص ۲۷۲-۲۷۳)، شماری از روایات محمد بن عیسی بن عبید یقطینی (همان ص ۲۲۱-۲۲۳)، نامه معاویه به محمد بن ابی بکر (همان، ص ۲۳۰-۲۳۱) نیز در نظر استاد بهبودی ساختگی است.^۱

در این میان، بهبودی گاه بر مبنای آراء خاص خود درباره حدیث و تاریخ آن، احادیثی را موضوعه دانسته و گاه مبتنی بر روشهای عامی که عموم حدیث پژوهان در این باره به کار می گیرند، روایاتی را ساختگی خوانده است. در هر حال، نوشته ها و گفته های ایشان در باب احادیث موضوعه، در دو بخش جای می گیرد: الف) آراء کلی در شناخت و تمیز احادیث موضوعه؛ ب) مصادیق احادیث موضوعه. در این نوشتار، تنها آراء کلی بهبودی درباره احادیث موضوعه و کمیت موضوعات در حدیث شیعه بررسی شده است.

۱) چگونگی تکون حدیث شیعه و کیفیت پیدایش موضوعات نزد استاد بهبودی

نزد این حدیث پژوه معاصر تاریخ حدیث شیعه دو دوره داشته است. نخستین دوره، یعنی روزگار امامت امام باقر عليه السلام و سالهای آغازین امامت امام صادق عليه السلام، دوره ای است

۱. نیز نکه معرفة الحديث، ص ۴۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۳۱ و ۱۳۳ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۸ و ۱۴۰ و ۱۶۸ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۹ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۶ و ۲۱۹ و ۲۴۳ و ۲۶۸؛ علل الحديث، ص ۱۴ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۶. سزاوار است که تک تک این کتابها و حدیثها بررسی و صدق تعریف حدیث موضوع درباره آنها سنجیده شود.

که اصحاب حدیث، همگی، فقیهان مخلص بودند و در خفای کامل، دور از چشم نامحرمان، تبادل حدیث می‌کردند و تنها کسانی را که به وثاقتشان اطمینان داشتند، به جمع خود راه می‌دادند. از اینرو، حدیث شیعه در نخستین دوره‌اش، از آسیبهای غلات و زنادقه محفوظ ماند. (بهبودی، معرفة الحدیث، ص ۴۰؛ صحیح الکافی، ج ۱، ص ب)

افزون بر این، بهبودی معتقد است که شیعیان امامی از نخستین روزگار پیدایی، در خفاء و پنهانی، احادیث خود را تدوین کردند و آنها را در کتب و صحائف نوشتند. از اینرو، آنگاه که امر ایشان آشکار گشت و غالیان و زندیقان، با فتنه‌انگیزی و شبهه‌افکنی، به کیان مذهب آنان هجوم آوردند، رهبران و بزرگان شیعه آماده بودند تا با راندن راویان ضعیف از جوامع شیعی و رسوا کردن غلات و زنادقه، از مرزهای تشیع دفاع کنند و همین راندن و رسوا کردن برای پاسداری از میراث حدیثی شیعه بسنده بود. (همان، ص ۲)

وی تصریح می‌کند که امام صادق علیه السلام «از اول امر، به شاگردان خود امر فرمود که مسموعات خود را از هر رشته‌ای که باشد، با بیانی شیوا و روشن، ثبت دفاتر نمایند، تا خود و دیگران از خطا و لغزش در امان بمانند. و راویان حدیث که از نابسامانی اهل سنت درس عبرت گرفته بودند، در اولین فرصت و حتی در مجلس درس، بیانات امام را ثبت دفتر می‌نمودند، حتی بحث و کنکاش خود را در متن حدیث منعکس می‌نمودند تا راه و رسم پژوهش را به روی دیگران نیز باز نموده باشند». (همو، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص ۱۵)

البته محفوظ ماندن حدیث شیعه بدین معنا نیست که در این دوره، کذاب و وضّاعی وجود نداشته‌است؛ زیرا از امام صادق علیه السلام نقل شده که مغیره بن سعید بر امام باقر علیه السلام دروغ می‌بست. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۳، ش ۴۰۰ و ص ۳۰۲، ش ۵۴۲) بنابراین، با وجود پدیده وضع حدیث در این دوره، حدیث شیعه از موضوعات، مصون و محفوظ ماند.

بهبودی معتقد است که در دور دوم، یعنی پس از فزونی گرفتن اصحاب حدیث و رواد مذهب و فراوانی اصول و مؤلفات و پس از اینکه این مؤلفات به دست وراقان و

صحفین افتاد، غلات خائن و کارگزاران زناده خود را به شکل مشایخ حدیث در آوردند و در قالب روات حدیث جا زنند و با مواریث حدیثی شیعه بازی کردند و به آنها افزودند و از آنها کاستند و آنها را تغییر دادند و تحریف نمودند. در این دوره، دو گروه یاد شده با دسّ و تزویر، عقاید فاسد خود را وارد حدیث شیعه کردند. از این رو، در حدیث شیعه، تضاد و تناقض پدید آمد و میان شیعیان اختلاف فتوا پدیدار گشت. (بهبودی، معرفة الحديث، ص ۴۰ و ۴۴ - ۴۵؛ صحیح الکافی، ج ۱، ص ج)

بهبودی پس از یادکرد غلات و زناده به عنوان عوامل تخریب و تحریف حدیث شیعه و اشاره به فعالیتهای آنان در این باره، به شرح اقدامات بزرگان شیعه و حافظان حدیث در برابر تهدیدهای این دو گروه می‌پردازد. مهم‌ترین کارهای حدیث‌بانان شیعه در برابر فعالیتهای غلات و زناده اینهاست:

۱. شناساندن غلات و زناده با طعن در آنان؛
۲. مشخص کردن ضعاف و ثقات در رجال حدیث؛
۳. راندن و دورکردن ناقلان آثار ساختگی از جامعه فرهنگی شیعه؛
۴. تهیه احصائیه برای ابواب و احادیث کتابها؛
۵. تألیف کتابهای رجال و فهرست که در آنها روات و عقائد و آرائشان شناسانده شده و صحیح و سقیم مؤلفات و اصول، به همراه طرق و اسانیدشان، معرفی شده‌اند؛
۶. ابداع روشی نو در استنساخ کتب با خط‌کشی صفحات کتابها، به گونه‌ای که کمیّت معینی از سطرها و کلمات در آن بگنجد و کسی نتواند سطری را به سطرهای کتاب و کلمه‌ای را به سطور آن بیفزاید. (همو، معرفة الحديث، ص ۴۷ - ۴۹)

بنابراین، از دیدگاه بهبودی، با گذشت زمان و فزونی گرفتن خواستاران حدیث شیعه و پس از اینکه کتابهای حدیث شیعه به دست ورّاقان و نسخه‌برداران افتاد، راه برای زندیقان و غالیان گشوده شد تا اندیشه‌های خود را در تحریف و تخریب حدیث شیعه عملی کنند؛ لیکن بزرگان شیعه برای پاسداری از حدیث در برابر حملات غلات و

زناده، کار دشواری در پیش رو نداشتند، زیرا میراث حدیثی شیعه به شکل مکتوب نزد آنان بود و ایشان احادیث و ابواب کتابهای حدیث خود را احصاء کرده بودند و طرق و اسانید روایاتشان را می‌شناختند. از همین رو، با معرفی زناده و غلات، معلوم کردن ضعاف و ثقات در رجال حدیث و تبعید ناقلان آثار ساختگی از جوامع شیعی، از موارد حدیثی شیعه دفاع کردند.

افزون بر این، دسّ در کتب حدیث شیعه نیز کار آسانی نبود؛ زیرا نسخه‌های اصل کتابهای مؤلف در دور نخست، در دست اصحاب حدیث شیعه بود و اگر کسی در هنگام استنساخ جدید، به کتابی دست می‌برد و آن را دگرگون می‌کرد، از آنجا که نسخه اصل آن کتاب نزد اصحاب حدیث شیعه وجود داشت، دستبرد او برای اصحاب حدیث قابل تشخیص بود. علاوه بر این، اصحاب حدیث در دوره تهدیدهای غلات و زناده، صفحات کتابهایشان را به گونه‌ای مسطر زده و خط‌کشی کرده بودند که کسی قادر نبود سطری یا حتی کلمه‌ای بر کتب ایشان بیفزاید. از این رو، در این دوره نیز دسّ در کتب حدیث شیعه دشوار بوده است.

لذا نتیجه منطقی آراء بهبودی در تاریخ حدیث شیعه در دور نخست، با در نظر گرفتن تدابیری که شیعیان در دور دوم برای حفظ حدیثشان اندیشیدند، این است که شیعیان در نبرد با غالیان و زندیقان، برای حفظ موارد حدیثی‌شان، پیروز شوند و احادیث آنان در ادوار بعدی، از ناحیه غلات و زناده آسیب جدی نبیند.

لیکن استاد بهبودی در مقدمه صحیح الکافی و در دیگر گفته‌ها و نوشته‌هایش، تصریح کرده که تلاش راویان و دانشمندان شیعی در رویارویی و مقابله با حدیث‌سازان زندیق و غالی، ناکام ماند و اسطوره‌های زناده و یاهوهای غلات، به میزان بسیار، به کتب حدیث شیعه راه یافت (همو، صحیح الکافی، ج ۱، ص ۵ - ی) و تا روزگار حاضر بر جای ماند، تا اینکه شخص ایشان با تألیف کتابهایی همچون صحیح الکافی و صحیح الفقیه و

صحیح التهذیب، به پاکسازی این جعلیات از حدیث شیعه پرداخت و ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام را از احادیث باطل و خرافی زدود و چنانکه خود تصریح می‌کند، در رؤیایی، جایزه این کار را از دست مبارک امام صادق علیه السلام دریافت کرد و به اجر اخروی آن نیز رسید. (همو، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص ۵؛ آخرین کلام در عرصه روایت و درایت حدیث، ص ۳۳)

افزون بر اینها جریانهای سیاسی و اجتماعی دیگری نیز جبهه جاعلان حدیث را تقویت کردند و «پس از ترجمه علوم یونانی و فلسفه‌های رومی و ایرانی و نفوذ آن در میان مسلمانان در عهد عباسیان و کمی پیشتر از آن، پیرامون محدثان از دانشجویان جوان تهی شد؛ از این رو، محدثان برای تجدید مقام و منزلتشان دست به دامن همان علوم وارداتی زدند و برای مطالب فلسفی، طبی، داروشناسی و کیهان‌شناسی رومی و ایرانی و یونانی، سند روایی ساختند و آنها را به شکل حدیث جا زدند». (همو، در عرصه روایت و درایت حدیث، ص ۷) در نظر بهبودی، همه احادیث پزشکی، برگرفته از کتب طبی و اساطیری است و همگی سندی مجهول و بدنام دارند و باید تماش را به دور ریخت و از شر آنها خلاص شد. (همانجا)

استاد بهبودی بر آن است که «در عهد ابوعبدالله امام صادق علیه السلام که مذهب شیعه با همه تشکیلات آن، نظر سیاستمداران ایرانی را به خود جلب نمود، اینان که در خفا برای تشکیل حکومت ملی و سقوط حکومت عرب، توطئه و تلاش می‌کردند، به وسایل مختلف دست زدند... عمال و ایادی این سیاستمداران، اطراف اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام را گرفتند و به امید اینکه بعد از پدرش به مقام رهبری نائل شود، با او طرح دوستی و مودت ریختند. باشد که شیعیان را برای ساقط کردن حکومت عرب و تشکیل یک حکومت نیمه ملی مجهز و بسیج نمایند. و به این منظور که میان دو ملت و دو مذهب مجانستی برقرار کرده باشند، به جعل حدیث و خطب پرداختند و آداب و عقاید و قوانین خود را با آداب و عقاید و احکام مذهبی تلفیق کردند. در این

زمینه، کافی است که حدیث عقل و جهل معروف را با تز یزدان و اهرمن مقایسه نماید». (همو، نگرشی به آغاز وانجام حدیث، ص ۱۵) صهیونیسم جهانی و عاملان مسیحیت کاتولیک دو گروه دیگرند که نزد استاد بهبودی، زنادقه و غلات برای خاموش کردن نور اسلام و تباه کردن احکام آن و ترویج خرافات و بدعتها نقشه‌های آنان را پی می‌گرفتند. (همو، صحیح الکافی، ج ۱، ص و)

بنا بر همه اینها، محدثانی که پس از ترجمه علوم یونانی و ایرانی و رومی، منزلت و جایگاه خود را در جامعه از دست دادند و عمال سیاستمداران ایرانی، در کنار زندیقان و غالیان، از مهم‌ترین واضعان حدیث‌اند و احادیثی که در آنها مطالب فلسفی، طبّی، کیهان‌شناسی و داروشناسی هست، همه، به دست اینان ساخته شده است. البته ممکن است گروههایی از غالیان و زندیقان، همان دست‌نشانندگان سیاستمداران ایرانی باشند.

۲) واضعان حدیث

همانگونه که گذشت، مؤلف صحیح الکافی اهمّ واضعان حدیث را در چهار گروه زندیقان و غالیان و محدثان ورشکسته و سیاستمداران ایرانی و کارگزارانشان جای می‌دهد. اینک نگاهی به آراء ایشان درباره این چهار گروه:

۲ - ۱) زنادقه

بهبودی معتقد است که زنادقه برای تخریب اسلام و ایجاد چند دستگی و اختلاف در میان مسلمانان، به القای شبهه و طرح مسئله در موضوعاتی مانند جبر و قدر و تشبیه و رؤیت و نزول و جمع و ترتیب قرآن می‌پرداختند و درباره آنها حدیث می‌ساختند. زندیقان برای نشر قصص خرافی و آموزه‌های یهود نیز حدیث جعل می‌کردند. آنان احادیثی ساختند که مسلمانان را از تفکر در آیات قرآن و تفسیر آن نهی و در مقابل، روایات دیگری بر ساختند که مردمان را به تلاوت قرآن تشویق می‌کرد. چنین کردند تا مسلمانان را از فهم آیات قرآن و اندیشه در معانی آن بازدارند. احادیث

ترغیب به زهد و اعتزال، عبادات و برخی ادعیه زیبای عرفانی و غیرعرفانی نیز از موضوعات زناده است. همچنین است احادیث مربوط به خواص داروها و اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمینها و پرورش خورشید و ماه و ستارگان. (همان، ص و -ح) باری، کسانی مانند ابن ابی العوجاء، ابن طلوت، ابن الاعمی، ابن المقفع و ابو شاکر دیصانی از زناده مشهور عصر امام صادق علیه السلام اند. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۹، ح ۱۱ و ص ۲۱۱، ح ۱۲) اینان آیات قرآن و عبادات اسلامی را ریشخند می کردند (همان، ص ۱۶۳، ح ۱ و ص ۲۰۹، ح ۱۱) و در آیات قرآن، تناقض جویی می نمودند (همان، ص ۲۰۲، ح ۶ و ص ۲۱۹، ح ۱۹) و از چگونگی ایمان خلق به خدا و پرستش او، چرایی نبوت و رسالت، کیفیت خلق اشیاء، حقیقت توحید خداوند، چرایی آفرینش مخلوقات، چرایی معاد، چرایی آفرینش ابلیس، چرایی امر به سجده آدم، معنای کفر و شرک، حقیقت روح و عرش و کرسی، معنای رضا و سخط الهی می پرسیدند؛ پرسشهایی که لزوماً دال بر انحراف و دین ستیزی نیست و ممکن است برای هر انسان متفکری پیش بیاید. (همان، ص ۱۶۴-۱۸۸، ح ۲ و ص ۱۹۴-۲۰۰، ح ۳ و ص ۲۱۱، ح ۱۲)

با در نظر گرفتن آراء بهبودی درباره زناده و ارتباط آنان با وضع حدیث، باید درباره هر یک از زندیقان نامبرده و غیر آنان، مسائلی نظیر ملکیت، ارتباط با سیاستمداران ایرانی و با یهود و نصاری را روشن کرد. مهم تر از همه اینها باید شواهد دال بر حدیث سازی آنان را پی جویی کرد و بدین پرسش پاسخ گفت که آیا برساخته های آنها به کتب حدیث شیعه راه یافته و در صورت راه یافتن، حجم آن چه قدر بوده است؟ لیکن وی برای اثبات ورود موضوعات زناده به کتب حدیث شیعه، شواهد کافی عرضه نکرده است. تنها شاهد او در این باره، ماجرای عبدالکریم بن ابی العوجاء^۱ است. طبری در تاریخش آورده که وقتی ابن ابی العوجاء مطمئن شد که او را خواهند کشت، در حضور

۱. ابن ابی العوجاء از نژاد عرب است. (ابن حزم، جمهره انساب العرب، ص ۳۱۶)

عامل منصور دوانیقی در کوفه و اطرافیان‌ش گفت: «أما والله لئن قتلتمونی، لقد وضعت أربعة آلاف حديث أحرم فيها الحلال و أحلّ فيها الحرام. والله لقد فطّرکم فی يوم صومکم و صومّتکم فی يوم فطركم.» (طبری، ج ۸، ص ۴۸)

بهبودی معتقد است که احادیث عدیده موجود در کتب حدیث شیعه، شاهد صدقی است بر قول ابن ابی العوجاء؛ چنانکه کلینی شماری از این روایات را در الکافی و صدوق شمار بیشتری را در کتابهایش نقل کرده است. وی در این باره به سخن ابن طاووس در الاقبال نیز اشاره می‌کند که این احادیث را از عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر روایت کرده است. وی در ادامه، خاطر نشان کرده که عبدالله بن معاویه از زنادقه بوده است. (بهبودی، صحیح الکافی، ج ۱، ص د - ه)

شیخ کلینی در الکافی، کتاب الصوم، باب «الأهلة و الشهادة علیها»، دوازده حدیث نقل کرده دالّ بر اینکه ملاک در تعیین اوّل ماه رؤیت هلال است. (کلینی، ج ۴، ص ۷۶ - ۷۸) ایشان ذیل باب «اليوم الذي يُشكُّ فيه من شهر رمضان هو أو من شعبان» نیز نه حدیث آورده که نشان می‌دهد فتوای وی در مسئله اوّل ماه، مبتنی بر رؤیت هلال بوده است. (همان، ص ۸۱ - ۸۳) همچنین است سه حدیثی که کلینی درباره ابری بودن آسمان و ممکن نبودن رؤیت هلال روایت کرده است. (همان، ص ۸۰ - ۸۱)

در عین حال، کلینی در باب «نوادر» سه حدیث آورده، حاکی از آنکه ماه رمضان همواره سی روز و ماه شعبان همیشه بیست و نه روز است. (همان، ص ۷۸ - ۷۹) امّا نقل این سه حدیث منقول در باب نوادر که به تصریح شیخ مفید ملاک عمل واقع نمی‌شوند^۱ (مفید، الردّ علی أصحاب العدد، ص ۱۹) و نقل شمار بیشتری از روایات دالّ بر ملاک بودن رؤیت، نشان می‌دهد که فتوای شیخ کلینی در تعیین اوّل ماه مبتنی بر رؤیت هلال بوده است.^۲ امّا

۱. «هی مبنیة فی کتب الصیام فی أبواب النوادر و النوادر هی التي لا عمل علیها».

۲. شیخ صدوق در الفقیه، کتاب الصوم، باب «الصوم للرؤية و الفطر للرؤية» چهارده حدیث نقل کرده دالّ بر اینکه تعیین اوّل ماه، مبتنی بر رؤیت هلال است. ایشان نیز مانند کلینی، اخبار عدیده را در باب نوادر کتابش آورده، ولی در دو کتاب الفقیه و الخصال مطالبی به قلم ایشان

روایتی که ابن طاووس به آن اشاره کرده و افزوده که راوی آن عبدالله بن معاویه است، درباره تعیین اوّل ماه بر اساس «حساب» است و ربطی به احادیث عددیه ندارد. (نک: ابن طاووس، الاقبال، ص ۱۶)

در هر حال، آنچه اکنون در دست ماست، از یک سو، سخنی است منقول از ابن ابی العوجاء که در آن، این زندیق مشهور به خدا سوگند می خورد که «لقد فطرتکم فی يوم صومکم و صومتکم فی يوم فطرتکم» و از سوی دیگر، احادیث عددیه که ظاهراً عمل به آنها آدمی را به سرنوشتی که او گفته، دچار می کند. اما با فرض درستی سخن منقول از ابن ابی العوجاء و صحت دعوی وی و انطباق آن با اخبار عددیه، این تنها یک شاهد بر ورود احادیث ساختگی زناده به کتب حدیث شیعه است و تعمیم آن و اخذ این نتیجه که اخبار زناده در حجمی انبوه به کتب حدیث راه یافت و اقدمین اصحاب حدیث شیعه که به تصریح استاد بهبودی، در تشخیص صحت و سقم روایات از ما ابصر و اعرف بوده اند (بهبودی، معرفة الحديث، ص ۵)، هیچ یک از این موارد را دریافتند، «تصویری است که عقلش نمی کند تصدیق».

۲ - ۲) غلات

استاد بهبودی می نویسد: «غالی کسی است که می پندارد ادیان و مذاهب تنها برای تنظیم معیشت بندگان تأسیس شده اند، نه اینکه فی نفسه حقیقتی دارند؛ از این رو در ظاهر، با مسلمانان در نماز و روزه شان همراهی می کنند و در باطن، فرائض را وا می نهند و مرتکب محارم می شوند. به همین سبب، آنچه را از دین نیست، در آن وارد می کنند. این بدعتگذاری از سوی بعضی از غلات برای رعایت مصلحت نظام امت است و از سوی بعضی دیگر از سر ریشخند و تمسخر. عامّه غالی را زندیق می خوانند. غالیان را در هنگام نماز شناسایی می کنند». ایشان سپس به برخی از عقاید غلات اشاره

هست که نشان می دهد وی اخبار عددیه را نیز معتبر و بلکه مرجّح می دانسته است. (نک: صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۳ - ۱۲۶ و ص ۱۶۹ - ۱۷۱؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۲۹ - ۵۳۲)

می‌کند؛ مانند اینکه علی علیه السلام خداست و در هر زمان در صورت یکی از ائمه ظاهر می‌شود و او برانگیزنده محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری بوده است». (همان، ص ۶۷-۶۸)

آنچه در سخن بهبودی در تعریف غالی محلّ تأمل است، دعوی بی‌شاهد و دلیل اوست بر پندار غالیان به تأسیس ادیان و مذاهب، برای تنظیم معایش عباد و اینکه بدعتگذاری بعضی از آنان از سر مصلحت‌خواهی نظام امت است. در هر حال، مؤلف صحیح الکافی غلات را در تلاش برای تخریب اسلام، ایجاد چند دستگی و اختلاف در میان مسلمانان، القای شبهه و طرح مسئله در موضوعاتی مانند جبر، قدر، تشبیه، رؤیت، نزول، جمع و ترتیب قرآن، نشر قصص خرافی و آموزه‌های یهود، وضع احادیث در ترغیب به زهد و اعتزال یا اخبار مربوط به خواصّ داروها و اخبار مربوط به آفرینش آسمانها و زمینها و پرورش خورشید و ماه و ستارگان، بی ذکر دلیل و شاهدی، شریک زنداقه می‌داند (همان، ص و-ح)؛ لیکن به نظر نمی‌رسد که میان آنچه در کتابهای حدیث و رجال درباره آراء و اقوال غالیان نقل شده، با حدیث‌سازی در موضوعات یادشده پیوندی باشد. (در این باره، نک: صفری فروشانی، ص ۱۷۳-۳۰۹)

در هر حال، آنچه محلّ بحث است، ادّله و شواهد ورود جعلیات غلات به کتابهای حدیث شیعه، آن هم به میزان بسیار است. ائمه علیهم السلام برای حفظ مکتب تشیع و شیعیانشان از آفات و آسیبهای غالیان، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند و غلات و عقایدشان را به شیعیان می‌شناساندند و عقاید غلات را ردّ می‌کردند و از توطئه‌های ایشان پرده بر می‌داشتند و آنان را از خود می‌رانند و لعن و نفرین می‌نمودند. (نک: همان، ص ۱۵۱-۱۶۷)

عالمات و اصحاب حدیث شیعه نیز در رویارویی با غالیان، پیرو ائمه علیهم السلام بوده‌اند. فهرست کتابهایی که دانشمندان شیعه از عصر ائمه تا پایان دوره غیبت صغری و پس از آن، تحت عناوینی نظیر «الردّ علی الغلاة» یا «الردّ علی الغالية» نوشته‌اند، گواه این دعوی است. (نک: تهرانی، ج ۱۰، ش ۵۸۵-۵۹۹) یونس بن عبدالرحمن، علی بن مهزیار، سعد بن عبدالله

اشعری، فضل بن شاذان، حسن بن علی بن فضال در شمار دانشمندان مذکورند. (نک: صفری فروشانی، ص ۱۶۹-۱۷۱)

حاصل اینکه اصحاب حدیث شیعه با غلو و غالیان آشنا و از خطر آنان آگاه و نسبت به توطئه‌های آنها حساس بوده‌اند، لذا در حفظ حدیث خود از برساخته‌های غلات، غایت تلاش خویش را به کار می‌گرفتند؛ نه اینکه بی‌خیال و راحت بنشینند و تماشاگر دس و تزویر غالیان در کتابهای حدیث خود باشند و در نتیجه، موضوعات غلات به اندازه بسیار به کتب حدیث شیعه وارد شود.

نکته دیگر ملکیت سران غلو و ارتباط آنان با سیاستمداران ایرانی است. ظاهراً رهبران غلات، همگی، عرب بوده‌اند^۱ و تنها درباره ابوالخطاب احتمال غیرعرب بودن مطرح است. برقی در پیش روی نام ابوالخطاب نوشته است: «الأسدی، مولی، کوفی». (برقی، ص ۲۰) ظاهراً مراد برقی این است که ابوالخطاب، اولاً، از موالی بوده، ثانیاً هم‌پیمان بنی‌اسد بوده و ثالثاً ساکن کوفه بوده است. در هر حال، محقق بهبودی، درباره ارتباط غلات با سیاستمداران ایرانی، یا مسیحیت کاتولیک، یا صهیونیسم جهانی، شاهی عرضه نکرده است.

۲- ۳) سیاستمداران ایرانی و کارگزارانشان، و اسماعیل بن جعفر

چنان که یاد شد، استاد بهبودی معتقد است که در عهد امام صادق علیه السلام، مذهب شیعه نظر سیاستمداران ایرانی را که در خفا برای سقوط حکومت عرب و تشکیل حکومت ملی توطئه و تلاش می‌کردند، به خود جلب کرد. از این رو، دست نشانندگان ایشان اطراف اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام را گرفتند و به امید اینکه وی بعد از پدرش به مقام رهبری نائل شود، با او طرح دوستی و مودت ریختند تا شیعیان را برای ساقط کردن حکومت عرب و تشکیل یک حکومت نیمه ملی مجهز و بسیج نمایند. و به

۱. مغیره بن سعید بجلی کوفی (ذهبی، ج ۷، ص ۴۷۴)، بیان بن سمان تمیمی (یا تیمی) نه‌دی تبان (همان، ص ۳۳۰)، ابومنصور عجلی کوفی، حارث شامی، بزیر بن موسی، سری و بشار شعیری و صائد نه‌دی از رهبران غلات بوده‌اند. (نکد صفری فروشانی، ص ۹۰-۱۱۲)

این منظور که میان دو ملت و دو مذهب مجانستی برقرار کرده باشند، به جعل حدیث و خطب پرداختند و آداب و عقاید و قوانین خود را با آداب و عقاید و احکام مذهبی درآمیختند. (بهبودی، نگرشی به آغاز و انجام حدیث، ص ۱۵)

بهبودی در اینجا نیز برای دعوی‌اش، دلیل و شاهی نیآورده است؛ به همین سبب، در برابر مدّعیات ایشان این پرسشها پیش می‌آید که آیا در کتابهای تاریخ و حدیث و رجال، از این سیاستمداران ایرانی نام و نشانی آمده‌است؟ مراد از حکومت ملی مطلوب سیاستمداران ایرانی چیست؟ مطلوب شیعیان از برافتادن حکومت‌های جائر اموی و عباسی، برقراری حکومتی به رهبری ائمه ایشان بوده است؛ بنابراین، چرا شیعیانی که از سوی امامانشان به همراهی در قیام‌هایی نظیر قیام زید تشویق نشدند و از شرکت در قیام‌هایی مانند قیام محمد بن عبدالله بن حسن منع شدند، باید در قیام برای سرکوب کردن حکمرانان عرب، یار و مددکار سیاستمداران ایرانی گردند؟ این کارگزاران سیاستمداران ایرانی که حدیث می‌ساختند تا تشیع را ایرانیزه کنند، چه کسانی بوده‌اند؟ ظاهراً تنها کسی که بنا بر کتب حدیث و رجال شیعه، هم غالی و منحرف بوده و هم واضع حدیث و هم شائبه ارتباطش با اسماعیل بن جعفر مطرح است و هم به دست عاملان حکومت عباسی کشته شده، ابوالخطّاب محمد بن ابی زینب اسدی کوفی است. (نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۰ - ۳۰۸ و ص ۲۲۴ و ص ۳۲۱)

پاره‌ای از روایات نشان می‌دهند که زندگی ابوالخطّاب دو دوره داشته است. وی پیش از انحراف، حامل مسائل شیعیان به خدمت امام صادق علیه السلام بوده است. (کلینی، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳) بنا بر سخن شیخ طوسی، اصحاب حدیث شیعه به احادیثی که ابوالخطّاب در دوران استقامتش روایت کرده، عمل می‌کردند و آنچه را در دوران انحرافش نقل نموده، وامی‌نهادند. (نک: خویی، ج ۱۴، ص ۲۴۳) زرارة بن اعین با تصریح به اینکه ابوالخطّاب دوران استقامتی داشته، از وی حدیث روایت کرده است. (کلینی، ج ۸، ص ۳۰۴، ح ۴۷۱) عیسی شلقان می‌گوید: از امام کاظم - که در سنین خردسالی بود - پرسیدم: چگونه است که پدرت ما

را به امری فرمان می‌دهد و سپس از همان نهی می‌کند؟ اَمَرْنَا اَنْ نَتَوَلَّى اَبَا الْخَطَّابِ ثُمَّ اَمَرْنَا اَنْ نَلْعَنَهُ وَ نَتَبَرَّأ مِنْهُ. فَقَالَ: اَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وَ هُوَ غُلَامٌ ... «وَ كَانَ اَبُو الْخَطَّابِ مِمَّنْ اُعِيرَ الْاِيْمَانُ». (کلینی، ج ۲، ۴۱۸، ح ۳. نیز نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۶، ش ۵۲۳)

در روایتی آمده که علت هلاکت ابوالخطاب عدم دریافت معنای درست «محدث» و تفاوت آن با «نبی» بوده است. (همو، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۲) روایت دیگری نیز بر عدم درک درست او از مسائل دینی، دلالت می‌کند. (همو، ج ۲، ص ۴۰۱-۴۰۲، ح ۱) در خبری آمده که امام صادق علیه السلام درباره ابوالخطاب گفته‌است: «كَانَ اَبُو الْخَطَّابِ اَحْمَقَ، فَكَنتُ اُحَدِّثُهُ فَكَانَ لَا يَحْفَظُ وَ كَانَ يَزِيْدُ مِنْ عِنْدِهِ.» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۸، ش ۱۲)

ابوالخطاب و اصحابش به فرمان عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن عباس، والی منصور دوانیقی در کوفه، کشته شدند؛ لیکن کشته شدن آنان به سبب قیام در برابر حکومت و تلاش برای سرنگونی آن نبود، بلکه آن‌گاه که عیسی بن موسی خبردار شد که خطابیان آشکارا اباحی‌گری می‌نمایند و مردم را به نبوت ابوالخطاب فرا می‌خوانند، دستور کشتار آنها را صادر کرد. (همان، ص ۳۵۲-۳۵۳، ش ۶۶۱)

در هر حال، ظاهراً در کتب رجال و حدیث شیعه، دلیل معتبر و شاهد متقنی وجود ندارد که نشان دهد ابوالخطاب و پیروانش دست نشانده سیاستمداران ایرانی بودند و به اهداف سیاسی به اسماعیل فرزندان امام صادق علیه السلام نزدیک شدند و مردمان را به امامت اسماعیل فرا می‌خواندند؛ هرچند ممکن است اکنون، بین عقاید اسماعیلیه و آنچه به خطابیان نسبت می‌دهند، شباهتهایی یافت شود.

البته در کتاب کَشِّی، سه خبر هست که نشان می‌دهد، اولاً، خطابی به امامت اسماعیل قائل بوده‌اند؛ ثانیاً، مفضل بن عمر نیز خطابی بوده است؛ ثالثاً، مفضل مردمان را به امامت اسماعیل دعوت می‌کرده است. (همان، ص ۳۲۱، ش ۵۸۱؛ ص ۳۲۳، ش ۵۸۶؛ ص ۳۲۵-۳۲۶، ش ۵۹۰) لیکن در میان راویان خبر اوّل و سوم (ش ۵۸۱ و ۵۹۰) نام محمد بن عیسی بن عبید یقطینی آمده که در نظر بهبودی، غالی و ضعیف است. (بهبودی، معرفة الحديث، ص ۲۱۹) آیت الله خویی

نیز این سه روایت را ضعیف دانسته است. (خویی، ج ۱۸، ص ۳۰۱) افزون بر اینها، در برابر این روایات که همگی در ذمّ مفضل بن عمر هستند، روایات دیگری هست که در مدح او وارد شده‌اند. آیت‌الله خویی درباره خطابی بودن مفضل می‌نویسد: «و الذي يتحصّل ممّا ذكرنا أنّ نسبة التفويض و الخطّابية إلى المفضل بن عمر لم تثبت... و ظاهر كلام الكشي^۱، و إنّ كان أنّ المفضل كان مستقيماً ثم صار خطّابياً، إلّا أنّ هذا لا شاهد عليه. و يؤكّد ذلك كلام النجاشی حيث قال: «و قيل إنّّه كان خطّابياً»؛ فإنّه يشعر بعدم ارتضائه». (همان، ص ۳۰۳)

بنابراین، اولاً، معلوم نیست که خطّابیه قائل به امامت اسماعیل بوده‌اند؛ ثانیاً، بر خطّابی بودن مفضل بن عمر شاهد متقنی وجود ندارد؛ ثالثاً، دلیل معتبری یافت نمی‌شود که نشان دهد مفضل داعی امامت اسماعیل بوده است. حاصل اینکه ظاهراً برای اثبات مدّعی ارتباط اسماعیل با غلات و زنادقه و دیگر منحرفان و همچنین پیوند این منحرفان با سیاستمداران ایرانی و نیز همبستگی اینان برای براندازی حکومت عبّاسی، ادله کافی وجود ندارد.

در روایت دیگری که کشی ذیل شرح حال بسام بن عبد الله الصیرفی نقل کرده، آمده که اسماعیل بن جعفر به علّتی نامعلوم، در بند منصور دوانیقی بوده است. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۴۴-۲۴۵، ش ۴۴۹) لیکن به نظر نمی‌رسد که از این روایت بتوان چنین برداشت کرد که اسماعیل در اندیشه براندازی حکومت منصور عبّاسی بوده است. افزون بر این، روایت یاد شده به سبب محمد بن نصیر ضعیف است. (خویی، ج ۳، ص ۲۹۹) خاطر نشان می‌شود که درباره شخص اسماعیل، دوگونه روایت وارد شده که به نظر آیت‌الله خویی، برآیند روایات مادحه و ذامّه، این است که «إسماعیل بن جعفر جلیل و کان مورد عطف الإمام علیّه^۲». (همان، ص ۱۲۷)

۱. نکه طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۳.

۳) روشهای واضعان حدیث برای نشر موضوعاتشان

در باور استاد بهبودی، واضعان حدیث برای نشر موضوعاتشان، از طرق دسّ و تزویر و ساختن و پراکندن احادیثی که انتشار بر ساخته‌های آنان را تسهیل می‌کرد، استفاده می‌کردند. بنگرید:

۳- ۱) دسّ

بهبودی در شرح ماجرای دسّ حدیث می‌نویسد که واضعان حدیث اصل معروف یا کتاب مشهوری را می‌گرفتند و چند نسخه از آن می‌نوشتند و موضوعات خود را در لابه‌لای احادیث آن جای می‌دادند یا واژگان احادیث آن کتاب را تحریف می‌کردند و در پایان نسخه می‌نوشتند: «قرئ علی فلان فی الشهر الفلانی بمحضر من أصحابه». سپس این نسخه‌ها را در دکانهای وراقان می‌پراکندند یا در دسترس محدثان ضعیف می‌نهادند. (بهبودی، معرفة الحدیث، ص ۴۴)

وی برای اثبات رخداد «دسّ حدیث» در احادیث شیعه، تنها یک شاهد روایی از کتاب اختیار معرفة الرجال، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که مربوط به مغیره بن سعید و اصحاب اوست. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۵، ش ۴۰۲) در کتاب کشی، افزون بر این خبر، خبر دیگری نیز نقل شده که در آن به دسّ حدیث در کتب اصحاب امام باقر علیه السلام از سوی مغیره و در کتب اصحاب امام صادق علیه السلام به دست ابوالخطاب و اصحابش تصریح شده است. (همان، ص ۲۲۴، ش ۱)

اما راوی این دو خبر محمد بن عیسی بن عبید یقطینی است که از نظر بهبودی، غالی و ضعیف است و وی تصریح کرده که خبر دوم از دروغهای محمد بن عیسی بن عبید است. (بهبودی، معرفة الحدیث، ص ۲۱۹-۲۲۳) از سوی دیگر، مفاد خبر اوّل با آراء بهبودی درباره دور نخست تدوین حدیث شیعه سازگار نیست. زیرا در نخستین خبر آمده است که اولاً، اصحاب مغیره در میان اصحاب امام باقر علیه السلام پنهان بودند؛ ثانیاً، اصحاب مغیره کتب

اصحاب امام باقر علیه السلام را می‌گرفتند و به دست وی می‌دادند و او کفر و زندقه را در آن کتابها وارد می‌کرد و به امام باقر علیه السلام اسناد می‌داد؛ ثالثاً، مغیره همان کتابها را به اصحابش بر می‌گرداند و به آنان دستور می‌داد که آنها را در میان شیعیان پراکنده کنند. ولی چنان‌که یاد شد، بهبودی معتقد است که اصحاب حدیث شیعه در دور نخست، همگی، فقیهان مخلص بودند و در خفای کامل، تبادل حدیث می‌کردند و تنها کسانی را که به وثاقتشان اطمینان داشتند، در جمع خود راه می‌دادند و خلاصه اینکه حدیث شیعه در این دوره، از آسیبهای غلات و زنادقه محفوظ ماند. (همان، ص ۴۰)

در هر حال، اگر مراد از اخذ کتب اصحاب امام باقر علیه السلام از سوی اصحاب مغیره، اخذ اصل کتابها بوده، ظاهراً اصحاب امام علیه السلام کتابهایشان را به شکل امانت به اصحاب مغیره می‌دادند؛ نه اینکه کتابهایشان را یکسر واگذار کنند. از این رو، در جایی که باید اصل این کتابها به صاحبانشان بازگردانده شود، امکان دست بردن در آنها منتفی است. اما اگر مراد این باشد که اصحاب مغیره کتب شاگردان امام باقر علیه السلام را می‌گرفتند و مغیره در هنگام استنساخ، به آن کتابها دست می‌برد، با توجه به اینکه نسخه‌های اصل نزد اصحاب امام علیه السلام بوده، مدسوسات مغیره برای اصحاب امام باقر علیه السلام که مرجع شیعیان در اخذ حدیث بوده‌اند، قابل تشخیص بوده است. از سوی دیگر، اگر اصحاب مغیره خود را در میان شاگردان امام علیه السلام جا زده بودند و کسی از هویت اصلی آنان آگاه نبود، پس آنان خود به نام صحابی امام باقر علیه السلام شناخته شده بودند و در این صورت، چه لزومی بوده که ایشان کتابهای دیگر اصحاب ائمه را بگیرند و نزد مغیره ببرند؟!

با این همه، با فرض صحت صدور این دو روایت، دسّ در کتب حدیث شاگردان ائمه علیهم السلام به دست مغیره بن سعید و ابوالخطّاب و اصحابش، تنها در همین دو روایت آمده و فقط به افراد نامبرده نسبت داده شده است. در برابر، امام صادق علیه السلام از یک سو، به اصحابش دستور داده بود که در حفظ و نگهبانی از کتابهایشان کوشا باشند (احتفظوا

بکنیم. بهبودی، صحیح الکافی، ج ۱، ص ۷) و از سوی دیگر، این توطئه را برای شیعیانش فاش کرده بود و از این رو، بیشتر آنان با این نیرنگ آشنا و از افتادن در این دام مصون بودند؛ نه اینکه مغیره و ابوالخطّاب و اصحابشان، حدیث بسازند و در کتب اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام وارد کنند و اصحاب این دو امام بنشینند و تنها تماشاگر این ماجرا باشند و پس از ایشان، نسلهای بعدی روات حدیث شیعه، غافل و بی خبر از همه جا، آن احادیث بر ساخته را نسل به نسل و انبوه انبوه، نقل و در کتابهایشان ثبت کنند!

بهبودی درباره اقدمین اصحاب حدیث می نویسد: «فإنهم شاهدوا بأنفسهم كيف تلاعبت أیدی الخونة الضلال بمواريتهم و رأوا بأعينهم من أی جانب نزلت النوازل بهم. فيما أنهم شهدوا و غنبا، كانوا أبصر و أعرف منا بالفاجعة و علاجها». (همو، معرفة الحديث، ص ۵)

۳- ۲) تزویر

مراد از تزویر به بیان استاد بهبودی، این است که حدیث سازان از مطالب غلوآمیز و دروغین، صحیفه کاملی می ساختند و بر جلد آن می نوشتند: «أصل فلان»، «کتاب فلان». سپس این نسخه های ساختگی را در میان کتابهای وراقان می گذاشتند یا به دست کودکان و پیران بی سواد، می فروختند و چنین وانمود می کردند که اینها میراث محدثان بزرگ است. (همو، معرفة الحديث، ص ۴۴)

ظاهراً در کتابهای فهرست و رجال شیعه - به جز رجال منسوب به ابن غضائری که در صحّت انتساب آن به ابن غضائری و صحّت اقوال مندرج در آن، تردیدهای جدی وجود دارد^۱ - تنها پنج نمونه می توان یافت که از ساختگی بودن کتابهای منسوب به اصحاب حدیث شیعه سخنی رفته باشد. بهبودی با نقل این پنج مورد، چنین نتیجه گرفته که ساخت کتاب حدیث و نسبت دادن آن به راویان شناخته شده، به دست حدیث سازان، رایج و متداول بوده و این مصیبت از مصائب دامن گیر حدیث شیعه

۱. در این باره نکة نادری، مرتضی، «واکاوی آراء رجالی استاد محمدباقر بهبودی»، سراج منیر، ش ۶.

اما تحقیق در فهرست نجاشی و فهرست شیخ طوسی، نتیجه‌ای جز این را به بار می‌آورد. در فهرست نجاشی، بیش از هزار تن از راویان حدیث شیعه که صاحب تألیف یا تصنیفی بوده‌اند، معرفی شده‌اند. در این میان، نجاشی تنها در دو مورد، از موضوعه بودن کتب منسوب به اصحاب حدیث سخن گفته است. یکی از این کسان جابر بن یزید جعفی است و دیگری علی بن الحسن بن علی بن فضال. نجاشی ذیل نام جابر می‌نویسد: «و تضاف إلیه رسالة أبي جعفر إلى أهل البصرة و غيرها من الأحادیث و الكتب. و ذلك موضوع. و الله أعلم». (نجاشی، ش ۳۳۲) و در شرح حال ابن فضال می‌گوید: «رأيت جماعة من شیوخنا یذكرون الكتاب المنسوب إلى علی بن الحسن بن فضال المعروف بـ «أصفیاء أمير المؤمنين (علیه السلام)» و یقولون إنه موضوع علیه لا أصل له. و الله أعلم. قالوا: و هذا الكتاب ألصق روايته إلى أبي العباس ابن عقدة و ابن الزبير و لم نر أحداً ممن روی عن هذين الرجلین یقول قرأته علی الشیخ غیر أنه یضاف إلى كل رجل منهما بالإجازة حسب». (همو، ش ۶۷۶)

ظاهراً موضوع بودن کتب منسوب به جابر بن یزید جعفی، در میان اصحاب حدیث و رجال شیعه، امری اجماعی و متفق علیه نیست. برای نمونه، شیخ طوسی درباره کتابهای منسوب به جابر بن یزید چنین نظری نداشته است. در فهرست شیخ ذیل نام جابر آمده است: «له أصل. أخبرنا به ابن أبي جید عن ابن الولید عن الصفار عن أحمد بن محمد بن عیسی عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن المفضل بن صالح عنه. و رواه حمید بن زیاد عن إبراهيم بن سلیمان عن جابر. و له كتاب التفسیر. أخبرنا به جماعة من أصحابنا عن أبي محمد هارون بن موسى التلعکبری عن أبي علی بن همام عن جعفر بن محمد بن مالک و محمد بن جعفر الرزاز عن القاسم بن الربیع عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل بن جمیل عن جابر». (طوسی، الفهرست، ش ۱۵۷) در میان راویان اصل منسوب به جابر، نام ابن ولید و احمد بن محمد بن عیسی اشعری، دو تن از نقادان رجال حدیث شیعه آمده است و ظاهراً این امر حاکی از آن است که این دو اصل جابر را موضوع نمی‌دانستند.

وضعیت کتاب «أصفیاء أمیر المؤمنین» علی بن حسن بن علی بن فضال نیز چنین است؛ چرا که بنا بر سخن نجاشی، تنها جماعتی از اصحاب حدیث و رجال‌شناسان شیعه، این کتاب را ساختگی می‌دانستند، نه همه آنان. ایشان معتقد بودند که روایت این کتب به ابن‌عقده و ابن‌زبیر می‌رسد؛ لیکن راویان این کتاب از این دو تن، این کتاب را تنها اجازتاً نقل می‌کردند، نه قرائتاً و سماعاً. اما این رأی جماعتی از اصحاب حدیث شیعه بوده، نه همه آنان. شیخ طوسی پس از یادکرد کتاب الاصفیاء در فهرست آثار ابن‌فضال پسر، از رأی جماعت مذکور در باب این کتاب سخنی نگفته و نوشته است: «أخبرنا بکتبه قراءة عليه أكثرها و الباقي إجازة أحمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير سماعاً و إجازة عن علي بن الحسن بن فضال» (طوسی، الفهرست، ش ۳۹۲).

سه مورد دیگر در فهرست شیخ طوسی آمده است. شمار مؤلفان و مصنفان معرفی شده در فهرست شیخ، بیش از نهصد تن‌اند و سخن از ساختگی بودن کتابهای منسوب به سه تن، با فرض صحت این داوری، نشان از عدم رواج این پدیده دارد. شیخ طوسی ذیل نام زید زرّاد و زید نرسی می‌نویسد: «لهما أصلان. لم يروهما محمد بن علي بن الحسين بن بابويه و قال في فهرسته: لم يروهما محمد بن الحسن بن الوليد و كان يقول: هما موضوعان. و كذلك كتاب خالد بن عبدالله بن سدير. و كان يقول: وضع هذه الأصول محمد بن موسى الهمداني. و كتاب زيد النرسی رواه ابن أبي عمير عنه» (همان، ش ۲۹۹-۳۰۰).

ساختگی دانستن اصل زید زرّاد و زید نرسی، مبتنی بر داوری منقول از ابن‌ولید است؛ لیکن داوری ابن‌ولید در این باره، مقبول همه رجالیان شیعه نبوده است. نجاشی ذیل نام این دو تن، نخست، خاطر نشان می‌کند که این دو صاحب کتاب بوده‌اند و سپس طریق خود به کتب ایشان را نقل می‌کند و هیچ سخنی از موضوعه بودن کتابهای اینان به میان نمی‌آورد. (نجاشی، ش ۴۶۰ و ۴۶۱) افزون بر این، در کتاب منسوب به ابن‌غضائری که نزد استاد بهبودی معتبر است، در این باره آمده است: «قال أبو جعفر ابن بابويه: إنّ کتابهما موضوع وضعه محمد بن موسى السمان. و غلط أبو جعفر في هذا القول فإنّی رأيت کتبهما

مسموعة عن محمد بن أبي عمير». (ابن غضائری، ص ۶۱ - ۶۲)

آیت الله خویی در اثبات ساختگی نبودن اصل زید زرّاد و زید نرسی، نخست، به صحت طریق نجاشی به این دو کتاب استناد می‌کند و سپس می‌افزاید: «من المطمئن به أنّ الكتاب لم يصل إلى ابن الوليد بطريق صحيح و إنّما وصل إليه من طريق محمد بن موسى الهمدانی فبنی علی أنّه موضوع و مع ذلك یؤخذ علی ابن الولید بأنّ محمد بن موسى و إنّ کان ضعیفاً إلّا أنّه من این جزم ابن الولید بأنّه وضع هذا الكتاب. أ فلا يمكن أن یصدق الضعیف؟ أفهل علم ابن الولید بأنّه لا یصدق أبداً. و کیف کان فالصحيح أنّ الكتاب لزید الزرّاد و لیس بموضوع».

(خویی، ج ۷، ص ۳۳۵ - ۳۳۶ و ص ۳۶۹ - ۳۷۰)

ساختگی خواندن کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر نیز مبتنی بر داوری ابن ولید است که ظاهراً با توجه به معارض نداشتن پذیرفته است. در هر حال، بنا بر آنچه گذشت، از میان پنج شاهی که برای اثبات رواج تزویر کتب به دست حدیث‌سازان و ورود آن مزوورات به میراث حدیثی شیعه وجود دارد، چهار شاهد آن مخدوش است و روشن است که وجود یک شاهد بر امری، هرگز دالّ بر رواج و تداول گسترده آن نیست. حتی اگر این پنج شاهد، همگی، صحیح بودند، باز هم تعمیم پدیده تزویر و سخن از تداول و رواج آن مبتنی بر این پنج نمونه، درست به نظر نمی‌رسید؛ زیرا چنان که گذشت، در میان حدود هزار راوی، تنها درباره پنج تن از ایشان چنین احتمالی مطرح شده است.

۳ - ۳) ساخت و نشر احادیثی که انتشار برساخته‌های واضعان را تسهیل می‌کرد

استاد بهبودی معتقد است که حدیث سازان غالی و زندیق برای تسهیل انتشار موضوعات خود نیز حدیث می‌ساختند. برساخته‌های آنان برای رسیدن به هدف یادشده انواع گوناگون داشت: ۱) احادیثی در جواز روایت از غالیان و کذابان، بدون هیچ حرج و تنگنایی؛ ۲) احادیثی در جواز اخذ از نسخه‌ها، بدون تحقیق و واریسی؛ ۳) انتشار این سخن که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی؛ ۴) اخبار من بلغ.

بهبودی بر آن است که حدیث‌سازان اقسام احادیث مذکور را بر ساختند و پراکندند و در مقابل، شماری از راویان غافل و مشایخ ساده، بلکه، عموم علماء و محدثان، در دام این نیرنگها افتادند و دروغهای حدیث‌سازان را در مؤلفات خود آوردند و مایه انشار آنها گشتند. (همو، معرفة الحديث، ص ۴۵؛ صحيح الكافي، ج ۱، ص ط)

اگر دعوی مذکور درست باشد و غالیان و کذابان چنین اخباری را ساخته و منتشر کرده باشند، سنت اقدمین و متقدمین از اصحاب حدیث شیعه نشان می‌دهد که این حربه حدیث‌سازان کارگر نیفتاده است. شیخ طوسی در احکام خبر واحد، در حکم مربوط به اخبار روات ضعیف، اعم از راوی فاسد المذهب و ضعیف الروایه، می‌نویسد: «جميع ما يرويه هؤلاء إذا اختصوا بروايته، لا يعمل به. وإنما يعمل به إذا انضاف إلى روايتهم رواية من هو على الطريقة المستقيمة والاعتقاد الصحيح، فحينئذ يجوز العمل به. فأما إذا انفرد فلا يجوز ذلك فيه على حال». (طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۳۴)

شیخ طوسی در کلام دیگری به حساسیت و دقت اصحاب حدیث شیعه در بازشناسی روات حدیث، تأکید کرده است. استاد بهبودی خود کلام شیخ را در معرفة الحديث (ص ۴۷) ذیل عنوان «سنة الأقدمين» آورده است. بنگرید: «أنا وجدنا الطائفة ميّزت الرجال الناقلة لهذه الأخبار و وثقت الثقات منهم و ضعفت الضعفاء و فرقوا بين من يعتمد على حديثه و روايته من لا يعتمد على خبره و مدحوا الممدوح منهم و ذموا المذموم و قالوا فلان متهم في حديثه و فلان كذاب و فلان مخلط و فلان مخالف في المذهب و الاعتقاد و فلان واقفي و فلان فطحي و غير ذلك من الطعون التي ذكروها. و صنفوا في ذلك الكتب و استثنوا الرجال من جملة ما روه من التصانيف في فهارسهم، حتى إن واحداً منهم إذا أنكر حديثاً نظر في إسناده و ضعفه برواه. هذه عادتهم على قديم الوقت و حديثه لا تنخرم». (طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲)

بنابراین، شیوه اکثر و اغلب اصحاب حدیث شیعه از عصر اقدمین تا زمان شیخ طوسی، این بوده که به منفردات ضعیفاء عمل نمی‌کردند و رجال ناقل اخبار را از حیث وثاقت و ضعف، واری می‌نمودند و اخبار منفردة رجال ضعیف را از کتابهایشان می‌زدودند. از

این رو، آیا ممکن است کسانی که روش آنان در نقل حدیث چنین بوده، بی هیچ تنگنا و حرجی، از هر غالی و زندیق کذاب حدیث نقل کنند و بی تحقیق و بررسی، به هر نسخه‌ای اعتماد نمایند و با اعتقاد به اینکه مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی، هر چه را به دستشان می‌رسد، در کتابهایشان ثبت و روایت کنند؟!

بهبودی برای اثبات سخنان خود به دو خبر از کافی کلینی اشاره کرده و آنها را نمونه‌هایی از بر ساخته‌های حدیث‌سازان دانسته است. بنگرید:

(الف) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْئَوْلَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ مَشَايَخَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ كَانَتْ التَّقِيَّةُ شَدِيدَةً فَكَتَمُوا كُتْبَهُمْ وَ «لَمْ تَرَوْا» عَنْهُمْ فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتْ الْكُتُبُ إِلَيْنَا. فَقَالَ: حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ. (کلینی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۵)

(ب) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ؛ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَ إِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ. (همان، ص ۵۲، ح ۷)

وی درباره حدیث اول می‌نویسد: «مسئولیت روایت این دروغ، به عهده احمد بن محمد بن خالد برقی است که در نقل این حدیث متفرد است؛ از آن رو که وی فراوان و جاداً از کتابهای متروک نقل می‌کند. بار گناه روایت حدیث دوم نیز بر دوش نوفلی است». وی سپس حدیث دوم را با الفاظی متفاوت، از کتب عامه روایت می‌نماید و سخن هیشمی را در کذاب بودن راوی این خبر و کلام ابن حجر عسقلانی در موضوع بودن آن را نقل می‌کند. (بهبودی، معرفة الحديث، ص ۴۶)

ظاهراً دریافت استاد بهبودی از نخستین حدیث، جواز اخذ از نسخه‌ها، بدون تحقیق و بررسی است و فهم ایشان از دومین روایت این است که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی. لیکن گزارش منقول از شیخ طوسی

درباره روش اصحاب حدیث شیعه نشان می‌دهد که آنان نه بدون تحقیق و بررسی به هر نسخه‌ای اعتماد می‌کردند و نه اینکه به این بهانه که مسئولیت کذب در روایت، به عهده دروغگوی نخست است، نه ناقلان بعدی، هر خبری را که به دستشان می‌رسید، روایت می‌نمودند.

افزون بر این، احادیث فوق در مجموعه آموزه‌های منقول از ائمه در آداب روایت حدیث، دو حدیث‌اند که دریافت مراد آنها در گرو توجه به دیگر آموزه‌های روایی در این موضوع است. اهمّ تعالیم معصومان علیهم‌السلام به شیعیان در آداب نقل حدیث اینهاست:

حدیثی را که می‌شنوند، باید بی آنکه بدان بیفزایند یا از آن بکاهند، نقل کنند؛ حدیث را برای خیر آخرت نقل کنند، نه برای منفعت دنیا؛ اگر فکر می‌کنند که حدیثی دروغ است، آن را نقل نکنند؛ در نقل حدیث تدلیس نکنند (قال أبو عبد الله علیه‌السلام: إِيَّاكُمْ وَ الْكَذِبَ الْمُفْتَرَعُ. قِيلَ لَهُ: وَمَا الْكَذِبُ الْمُفْتَرَعُ؟ قَالَ: أَنْ يَحْدِثَكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتَتَرُكُهُ وَ تَرَوِيهِ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ)؛ هر چه را می‌شنوند، نقل نکنند و هر چه را دیگران نقل می‌کنند، رد نکنند (لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا وَ لَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثَكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا)؛ همت خود را صرف درایت حدیث کنند، نه اینکه تنها راوی حدیث باشند؛ حدیث را پس از دریافت مراد آن برای دیگران روایت کنند؛ موافقت حدیث با قرآن را همواره در نظر داشته باشند و بدانند که آنچه مخالف قرآن باشد، حدیث معصوم نیست؛ اگر کتاب حدیثی را از کسی گرفتند، بدان شرط آن را از او روایت کنند که بدانند آن کتاب از آن معطی کتاب است (عَنْ أَحْمَدَ بْنَ عُمَرَ الْحَلَّالِ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام: الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يُعْطِينِي الْكِتَابَ وَ لَا يَقُولُ أَرُوهُ عَنِّي يَجُوزُ لِي أَنْ أَرُوهُ عَنْهُ؟ قَالَ فَقَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَارُوهُ عَنْهُ). (نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۸، باب آداب الروایة)

در فضای چنین تعالیمی، گفته شده است: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ؛ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَ إِنْ كَانَ كَذِبًا فَلَعَلِيهِ». بدین معنی که پس از رعایت تمام شروط دریافت و نقل حدیث و پس از آنکه همه کوشش خود را در این باره به کار بستید، در

هنگام نقل حدیث، برای جلوگیری از ارسال، آن را از کسی نقل کنید که شنیده‌اید؛ نه اینکه هر خبری از هر جا که به دستتان افتاد، بی‌قید و شرط و بدون رعایت آداب نقل حدیث، آن را تنها به کسی که خبر را از او شنیده‌اید، اسناد دهید و نگران هیچ چیز دیگر نباشید!

مولی صالح مازندرانی درباره این روایت می‌گوید: «كما أنه لابد لك في نقل متن الحديث من حفظه عن الزيادة و النقصان تحرزاً عن الكذب و الافتراء، كذلك لابد في نقل سنده من حفظه عن الإرسال و حفظ بعض الوسائط تحرزاً عنهما و عن التمثويه و التدليس الذي لا يليق بالعدل. فإن أردت أن تروی حديثاً لا ينافي شيئاً من ضروریات الدین و لا يكون مضمونه باطلاً بالضرورة، فأسنده إلى من حدثك به بلا واسطة. فإن كان حقاً مطابقاً للواقع فلك الأجر و الثواب بنشر العلم و الحديث؛ و إن كان كذباً فعليه كذبه لا عليك، لأنك صادق. و إنما قلنا لا ينافي شيئاً من ضروریات الدین لأنه لو كان منافياً لها لا يجوز لك نقله عن حدثك أيضاً، لا للتحرز عن الكذب لأنك في هذا النقل صادق، بل للتحرز عن نشر الباطل و بث الجهل». (مازندرانی، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴) علامه مجلسی نیز در شرح این حدیث می‌نویسد: «يدل على مطلوبة ترك الإرسال بل لزومه». (مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۷۹)

اما در خبر نخست آمده که راوی به امام جواد علیه السلام می‌گوید که مشایخ ما در دوران تقیه شدید، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام حدیث روایت کردند و به همین سبب، کتابهایشان را پنهان داشتند و «لَمْ تَرَوْ عَنْهُمْ». سپس آنان درگذشتند و کتابهایشان به دست ما رسید. امام علیه السلام در پاسخ سخن راوی به وی می‌گوید: «حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ».

مولی صالح مازندرانی در شرح این حدیث، خاطرنشان می‌کند که «لم ترو» در نسخ به چند صورت ضبط شده است: الف) «لم تُرَوْ»، «لم تُرَوْ»، از «ترویة» به معنای رخصت. بنا بر این ضبط، مراد راوی آن است که اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به ما رخصت روایت کتابهایشان را ندادند؛ ب) «لم تُرَوْ»، بدین معنی که کتابهای اصحاب امام باقر و امام صادق از آنان روایت نشده است؛ ج) «لم يَرَوْوُا»، بدین معنا که مشایخ آنچه را

از آن دو امام شنیدند، برای دیگران روایت نکردند. (مازندرانی، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۴)

روشن است که شماری از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام با وجود تقیه شدید، دست کم بعضی از کتابهایشان را برای کسانی که به آنان اطمینان داشتند، روایت کردند؛ بنابراین، «لم تُرو» به این معنا که کتابهای اصحاب مطلقاً روایت نشده و نیز «لم یروا» به این معنا که مشایخ به طور مطلق کتب خویش را از ائمه روایت نکردند، صحیح به نظر نمی‌رسد. از این رو، ظاهراً «لم تُرو» بدین معنا که رخصتی از آنان برای نقل کتابهایشان به ما نرسیده است، درست است.

اما سخن منقول از امام جواد علیه السلام، یعنی «حَدَّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ»، بدین معنا نیست که هر چه به نام کتاب اصحاب ائمه پیشین به شما رسید، نقل کنید که حق است. در این باره، توجه به حدیث امام رضا علیه السلام مشکل‌گشاست: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يُعْطِينِي الْكِتَابَ وَ لَا يَقُولُ أَرُوهُ عَنِّي يَجُوزُ لِي أَنْ أَرُوهُ عَنْهُ؟ قَالَ فَقَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَأَرُوهُ عَنْهُ». (کلینی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۶) کنار هم نهادن این حدیث با حدیث مورد بحث، نشان می‌دهد که ظاهراً مراد امام جواد علیه السلام این است که اگر برای شما علم حاصل شد که فلان کتاب از آن یکی از اصحاب امام باقر یا امام صادق است، آن را روایت کنید که حق است.^۱

بنابراین، دو حدیثی که از دید نویسندگان از بر ساخته‌های حدیث‌سازان است، بی‌تکلف و به روشنی، معانی صحیحی بر می‌تابند و می‌توانند صادر از معصوم تلقی شوند و با توجه به اینکه شرط موضوع بودن حدیث مخالفت مفاد آن با عقل، حس، نص قرآن، خبر متواتر و اجماع قطعی، به گونه‌ای است که تأویل آن ممکن نباشد (صدر، ص ۳۰۹؛ مامقانی، ص ۷۲-۷۳؛ مدیرشانه‌چی، ص ۹۱-۹۳)، شروط وضع در این دو حدیث گرد نیامده است.

۱. علامه مجلسی از این خبر صحت تحمل حدیث از طریق وجاده را برداشت کرده است. (مجلسی، ج ۱، مرآة العقول، ص ۱۸۲)

نتیجه‌گیری

در آراء استاد بهبودی، درباره نقش غلات و زنادقه در وضع حدیث و موفقیت آنان در وارد کردن موضوعاتشان به کتابهای حدیث شیعه مبالغه شده و از سوی دیگر، کوششهای اصحاب حدیث شیعه در پاسداری از میراث حدیثی ائمه علیهم‌السلام جهد بی‌توفیق قلمداد شده است. بهبودی برای اثبات آرائش شواهد کافی عرضه نکرده و بر مبنای شواهد اندک، احکام کلی صادر کرده است؛ شواهدی که شماری از آنها دلالت روشنی به مدّعیات مورد نظر ایشان ندارند و گاه معنایی خلاف مقصود وی را افاده می‌کنند. افزون بر این، آراء این حدیث پژوه معاصر در موضوع احادیث موضوعه با بعضی از اقوال وی پیرامون تاریخ حدیث و محدثان شیعه سازگار نیست.

منابع

۱. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید. **جمهرة انساب العرب**. بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن طاووس. **اقبال الاعمال**. تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن غضائری، احمد بن الحسين. **الرجال**. قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد. **رجال البرقی**. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۵. بهبودی، محمدباقر. «آخرین کلام در عرصه روایت و درایت حدیث». **کیهان فرهنگی**، شماره ۳۵، بهمن ماه ۱۳۶۵ ش.
۶. همو، «در عرصه روایت و درایت حدیث». **کیهان فرهنگی**، شماره ۳۱، مهر ماه ۱۳۶۵ ش.
۷. همو، **صحیح الکافی**. الدار الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
۸. همو، **علل الحديث**. تهران: سنا، ۱۳۷۸ ش.
۹. همو، **معرفة الحديث**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. همو، «نگرشی به آغاز و انجام حدیث». **کیهان فرهنگی**، شماره ۴۶، دی ماه ۱۳۶۶ ش.
۱۱. تهرانی، محمد محسن. **الذریعة الى تصانیف الشيعة**. تهران: کتابخانه اسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم. **معجم رجال الحديث**. قم: منشورات مدینة العلم.
۱۳. صدر، سید حسن. **نهاية الدراية**. نشر المشعر.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. **الخصال**. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. همو، **کتاب من لا یحضره الفقیه**. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. صفری فروشانی، نعمت الله. **غالبان، کاوشی در جریانه‌ها و برآیندها**. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. طبری، محمد بن جریر. **تاریخ الامم و الملوک**. بيروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. **اختیار معرفة الرجال**. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۱۹. همو، **العدة فی أصول الفقه**. قم: چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. همو، **الفهرست**. نجف: المكتبة الرضوية.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب. **الکافی**. تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. مازندرانی، محمد صالح. **شرح الکافی - الأصول و الروضة**. تهران: المكتبة الاسلامية، ۱۳۸۲ ق.
۲۳. مامقانی، عبدالله. **تلخیص مقیاس الهدایه**. تلخیص: علی اکبر غفاری. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۹ ش.
۲۴. مجلسی، محمدباقر. **بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار**. بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. همو، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**. تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. مدیر شانه‌چی، کاظم. **علم الحديث**. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. **الردّ علی أصحاب العدد - جوابات اهل الموصل**. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی. **فهرست أسماء مصنفی الشيعة**. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.